



# گفتگوی با علی اکبر صفائیان من بیشتر یک سوررآلیست هستم تا فوتوریست

نمایشگاهی برگزار کرده است از آثار علی اکبر صفائیان. نگارخانهی مهرشاه، در طول مدت کوتاه فعالیتش چند نمایشگاه با ارزش برگزار کرده است. در سال گذشته به نمایشگاه برگزار شده در این گالری، که شامل عرضه آثار کمال الطلک و شاگردانش، مینیاتورهای ایرانی و آفیش-های فرانسه بودند هر سه از ارزش ترین فعالیت های در زمینه هنرهای تجسمی در تهران بشمار میرفتند. این دومین نمایشگاه، نگارخانهی مهرشاه در سال ۵۴ است. اولین نمایشگاه امسال، شامل عرضه آثار نقاشان شهرستانی بود که از آثار هنرمندان مختلف شهرستان های ایران جمع آوری شده بودند:

علی اکبر صفائیان، هنرمندی متواضع و فروتن است. دوست ندارد که از کارش صحبت کند، با حتی گفتگو درباره آثارش را دوست ندارد. معتقد است که حرفهای هر هنرمند در آثارش باید تجلی کنند، و این آثار است که باید سخنگوی حرفها و نظریات هر هنرمند باشند.

او متولد سال ۱۳۲۶ در تهران است. تحصیل کرده و فارغ التحصیل در رشته نقاشی از هنرستان کمال الطلک است و پیکره سازی را نیز تحصیل کرده است.

در جواب به سوال من، گفت که ۹ سال است نقاشی می کند. یعنی از ۱۹ سالگی کار جدی نقاشی را شروع کرده است. میگفت که نقاشی را از آغاز بسیار جدی شروع کرده، نه به عنوان یک تفتن یا پیروی از یک رسم. پیکره سازی را از سال ۱۳۵۰ آغاز کرده است.

مجموعه هایش روی چوب است، یعنی چوب را به عنوان مادهی اصلی کار پیکره سازی در این دوره از کار انتخاب کرده است، اما خود میگفت که با گچ و گل نیز کار میکند و اگر امکانات مالی اش (یعنی دقیقاً پول - خودش اصرار داشت بگوید پول) اجازه میداد، علاقتمند بود که روی سنگ یا فلز کار کند. بنظر میرسید که در این مورد تجربیاتی هم داشته است، هر چند فروتنی اجازه نمیداد که خودش این را اعلان کند.

به عنوان یک هنرمند، صفائیان چندان رغبتی به توضیح و جواب به سئوالات ندارد. به ویژه اصلا به گفتگو و جواب دادن به خبرنگاران چندان تمایلی نشان نمیدهد. بیشتر دوست دارد دربارهی کارش بشنود. خودش اظهار میداشت که ترجیح میدهد، نظریات صاحب نظران یا تماشاچیان را بشنود، من اینرا در او یک ادا یا یک جبهه گیری ندیدم، بلکه واقعا اینگونه بود. این انگار گوشه ای از خصوصیات اخلاقی اش هست. بنابراین در تمام وقایع گفتگوها و نشست ها، نظر مردم را بشنود.



در جواب سئوالات من، به پرورش نمایشگاه اشاره می کرد. از او پرسیدم که چه نوشته های پرورش معتقد است یا تنها برای راحتی و ظرفه رفتن به آنها رجعت میدهد. جواب داد که معتقد است. به او گفتم که در پرورش ذکر شده که آثار او «از یک فوتوریسم ابتدایی خبر میدهند، حیوانی غیر طبیعی» (هر چند به نظر خودم اینطور نبود) و سرعت و حرکت را، آنطور که این مکتب طلب می کند، در آثارش منعکس است. (هر چند آثارش به نظر من این سرعت و حرکت و لحظه را ندارند). جواب داد که معتقد است و هر چند این فوتوریسم قید شده تا حدودی برایش تازگی دارد، اما پیوسته سعی کرده است در شیوهی کارش یک سوررآلیست باشد تا یک فوتوریست.

میگفت که همهی زندگیش در نقاشی خلاصه می شود. نقاشی را به شدت دوست دارد و همهی وجودش را در آن متجلی میکند. اعتقاد داشت که

در عرض این مدت کار نقاشی، پیشرفت کرده است و نوعی پیشگی در بیان و سبک و شیوهی کارش پیدا شده است، اما از نظر خودش این را رضی کننده نبود. میگفت که موسیقی، طبیعت یا هر پدیدهی دیگری بر آثارش تاثیر گذاشته اند و عواملی که بیشترین تاثیر هارا گذاشته اند، فرهنگ جامعه، محیط زندگی و نحوهی زندگی و مردم و کلیه عواملی است که به او نوعی ذهنیت میدهند.

آثارش را همگی بدیکسان دوست دارد، چرا که آثار نمایشگر احساسات او و نظریاتش هستند، اما به ویژه اثری را که

می بینید بیشتر دوست دارد، چرا که ملو از احساس او و بنظرش از قوی ترین کار - هایش است.

از او می پرسیم که چرا موضوع اکثر پیکره ها و نقاشی هایش زن هستند، با تمسخر میگوید که لابد خیال دارم بر او یک «مهرروانی» بزنم، و البته من چنین قصدی نداشتم.

آزاده عباسی - ۱۳۵۴